

شعر مُدِرن فارسی

سید سعید فیروزآبادی

REZVANI, Saeid, *Moderne Persische Lyrik; Eine analytische Untersuchung*, Harrassowitz, Wiesbaden 2007, 238 S.

رضوانی، سعید، شعر مُدِرن غنائی فارسی؛ پژوهشی تحلیلی، هاراسوویتس، ویسبادن ۲۰۰۷، ۲۳۸ صفحه.

نگارش کتاب درباره تاریخ ادبیات ایران به زبان آلمانی پیشینه‌ای بس طولانی دارد. نخستین اثر در این زمینه را به سال ۱۸۱۸ یوزف فون هامر-پورگشتال^۱ اتریشی با عنوان تاریخ سخنوری ایران^۲ منتشر کرد. هامر-پورگشتال، پیش از انتشار این اثر، دیوان حافظ^۳ را به زبان آلمانی ترجمه کرده و گوته^۴ را در شصت و هشت سالگی بر آن داشته بود که، سرمست از اندیشه‌های حافظ، «قلم به دست بگیرد» و دیوان غربی-شرقی^۵ را بنگارد (Goethe 1994, Bd. 3, S. 272). اهمیت تاریخ سخنوری ایران در آن است که انتشار آن سبب شد تا بسیاری از آثار شاعران ایرانی به زبان آلمانی ترجمه شود. از آن جمله می‌توان

- 1) Joseph von HAMMER-PURGSTALL (1774-1856)
- 2) *Geschichte der schönen Redekünste Persiens* (1818)
- 3) *Diwan des Hafis aus dem Persischen übersetzt* (1812-1813)
- 4) Johann Wolfgang von GOETHE (1741-1832)
- 5) *West-östlicher Diwan* (1819)

به ترجمه‌های فریدریش روکرت^۶ از آثار فردوسی، مولانا، نظامی، و خیّام اشاره کرد.
 (← نامور مطلق و دیگران، ص ۱۷-۲۹)

سنت نگارش تاریخ ادبیات ایران به زبان آلمانی همچنان ادامه یافت. پاول هورن^۷ و یان ریپکا^۸ کتاب‌هایی در این باب منتشر کردند. تانیمه دوم قرن بیستم، در این نوع آثار محققان آلمانی، کمتر به ادبیات ایران پس از مشروطه توجه شده بود. در سال ۱۹۶۴، بزرگ علوی، نویسنده معروف ایرانی و استاد دانشگاه هومبولت، کتابی با عنوان تاریخ و تحوّل ادبیات معاصر ایران^۹ به زبان آلمانی پدید آورد که، در آن، به ادبیات ایران پس از مشروطه و حتی پس از رخداد‌های سال ۱۳۳۲ نیز پرداخته شده بود. علوی، در این اثر، از شعر نو فارسی و نیمایوشیچ سخن به میان آورد (← علوی، ص ۲۵۴-۲۵۷). موضوع آخرین بخش کتاب علوی پیشگامان شعر نو است و، در آن، از فریدون تولّی، مجدالدین میرفخرایی، نادر نادرپور، محمدعلی اسلامی ندوشن، هوشنگ ابتهاج، محمدعلی افراشته، محمدعلی جواهری، مهدی حمیدی شیرازی، ابوالحسن ورزی، و ابوالقاسم حالت به اختصار یاد شده است (← همان، ص ۲۹۸-۳۱۳). از این کتاب در جهان غرب استقبال چندانی نشد. دلیل آن انتشار این اثر در آلمان شرقی و شرایط جنگ سرد آن روزگار همچنین موقعیت زبان آلمانی در ایران‌شناسی بود که جایگاهش در این عرصه تنزل کرده بود. (FRAGNER 2006, S. 11)

باری این آثار و نیز مقاله‌هایی که بزرگ علوی و متعاقباً تورج رهنما در دایرة‌المعارف ادبی جدید کیندلر^{۱۰} نوشتند زمینه‌ساز ترجمه برخی از آثار شاعران معاصر ایران در جنگ‌های ادبی و کتاب‌های مستقل شد (RAHNEMA 2003-2004, S. 63-86). از این میان می‌توان به ترجمه‌های تورج رهنما در مجله‌های ادبی از جمله مجله هورن^{۱۱} و نیز ترجمه‌های سیروس آتابای و کوژت شارف^{۱۲} اشاره کرد.

6) Friedrich RÜCKERT (1788-1866)

7) Paul HORN (1863-1908)

8) Jan RYPKA (1886-1968)

9) *Geschichte und Entwicklung der modernen persischen Literatur* (1964)

10) *Kindlers neues Literaturlexikon* (1998)

11) HORN

12) Kurt SCHARF

مقصود ما از آوردن این مقدمه مختصر آن است که نشان دهیم، پس از معرفی ابتدائی شاعران معاصر ایران، اکنون زمان آن فرا رسیده است که آثاری پژوهشی و دقیق‌تر به زبان آلمانی در این باب نوشته شود. این ضرورت بیشتر از آن رو حس می‌شود که، در مقایسه با ترجمهٔ رمان و داستان‌های فارسی، هنوز آثار منتشر شده در قلمرو شعر نو به زبان آلمانی چندان نظرگیر نیست. در سال ۲۰۰۷، کتابی در آلمان با عنوان شعر مُدرن فارسی، پژوهشی تحلیلی به قلم سعید رضوانی منتشر شد که آن را پاسخی درخور توجه به این نیاز می‌توان شمرد. این کتاب، که به همت ناشر معروف آلمانی در قلمرو شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، هاراسوویتس، منتشر شده، شامل مقدمه، پنج فصل، و خاتمه است. نویسنده، در آن، شرح حال و آثار چهار شاعر معاصر - نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، و احمد شاملو - را آورده و به تحلیل اشعار آنان مبادرت کرده است. رضوانی، در مقدمه، لازم دانسته ابتدا مفهوم modern و persisch را روشن سازد. وی در بیان مراد خود از modern بر جنبهٔ مدرنیتهٔ آن تأکید ورزیده و با قاطعیت توضیح داده است که: «شعر نو (مدرن) فارسی [در اثر او] صرفاً مفهومی در تضاد با شعر کهن ایران است... منظور از شعر نو ایران مجموعهٔ جریان بسیار متنوع شعر فارسی است که سروده‌هایش آگاهانه با شعر سنتی فارسی در تضاد است». نویسنده دو هدف خود از نگارش این کتاب را «نخست، آشنائی مخاطب غربی با شعر نو ایران؛ سپس، بررسی ژرف آثار و زندگی چهار شاعر معاصر که در جهان غرب به آنها توجه کافی نشده» اعلام کرده است.

بدیهی است که، نویسنده برای چگونگی پیدایش شعر نو، می‌بایست شرایط اجتماعی و تاریخی ایران در صد سال گذشته را بررسی کند و دلایل این تحوّل را برای خوانندگان آلمانی‌زبان مشخص سازد. فصل اول کتاب به همین مطلب اختصاص دارد. نویسنده تاریخچه‌ای مختصر و، در عین حال، دقیق از شرایط حاکم در دورهٔ قاجار را گزارش کرده سپس کوشیده است عوامل مؤثر در تحوّل شعر فارسی را نشان دهد. وی حضور خارجیان در ایران، رشد و توسعهٔ صنعت چاپ و مطبوعات، سفرهای ایرانیان به اروپا و آشنایی با تمدن غربی را از جملهٔ این عوامل تشخیص داده است. از دیگر موضوع‌های جالب در این فصل اشاره به مکتب بازگشت و سبک هندی است. پیش‌تر هامر - پورگشتال شرح مفصّلی از «تباهی شعر فارسی» در این دوره داده بود (HAMMER-PURGSTALL 1818, S. 114).

رضوانی (S. 18-19) به ضرورت یافتن قالبی نو برای شعر فارسی و اهمّیت آن اشاره کرده و «توجّه به رخدادهای سیاسی و ابراز نظر دربارهٔ این رخدادها» و «نزدیک شدن به زبان مردم و دوری از زبان دورهٔ بازگشت» را دو ویژگی مهمّ شعر مشروطه شناسانده است. وی، در این فصل، دربارهٔ جایگاه ادبی ایرج میرزا و میرزادهٔ عشقی نیز اظهار نظر کرده است.

فصل دوم به نیما یوشیج اختصاص دارد. این فصل با شرح زندگی نیما آغاز می‌شود. در آن، به تحصیل نیما در مدرسهٔ سن لوئی تهران و آشنائی او با زبان فرانسه و تأثیر نظام وفا، معلّم نیما، بر شعر او اشاره شده است. در شرح حال نیما، از سرگردانی‌های شاعر، همکاری او با مجلّهٔ موسیقی، رخدادهای سیاسی، گرایش نیما به حزب تودهٔ ایران و، در نهایت، سرخوردگی و گوشه‌نشینی و مرگ این شاعر بزرگ در سال ۱۳۳۸ یاد شده است. رضوانی پاره‌هایی از افسانه را آوانگاری کرده و، از این راه، به خوانندهٔ آلمانی زبان این امکان و فرصت را داده که با وزن و قافیه در شعر نیما آشنا گردد. نویسنده نظر نیما دربارهٔ شعر نو را با ذکر شواهدی از سروده‌های او (با آوانویسی و ترجمه) بررسی و تحلیل کرده است.

وی، در این فصل، از پیشگامان شعر نو فارسی در ادبیات پس از مشروطه و پیش‌کسوتان نیما - ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای، و شمس کسمایی - نام برده همچنین به تأثیر شعر اروپایی در نیما اشاره کرده است.

در پایان این فصل، رضوانی، به عنوان زمینه‌ای برای ورود به شرح زندگی و آثار شاعر نوپرداز دیگر، مهدی اخوان ثالث، در فصل سوم، او را، در شعر، از همه به نیما نزدیک‌تر خوانده و برای اثبات این نظر، در آغاز فصل سوم، چهار دلیل ذکر کرده است: اخوان پیوسته نوآوری نیما در شعر را معرفی و از آن دفاع کرده حتّی کوشیده است رابطهٔ وزن نیمایی با اوزان کهن شعر فارسی را نشان دهد؛ بهتر از دیگر شاعران معاصر وزن و قافیه را بر اساس نظر نیما رعایت کرده و، به همین دلیل، سرمشق دیگر شاعران نوپرداز شده است؛ با پشتوانهٔ آگاهی از شعر عروضی فارسی و تسلط بر آن، این تصوّر نادرست را از ذهن مدّعیان بسیاری زدوده که می‌پنداشتند می‌توانند به آسانی شعر نیمایی بسرایند؛ و آخرین دلیل آنکه، سروده‌های اخوان شعر نو ایران را با زندگی مردم این مرز و بوم پیوند داده است.

شرح زندگی، سال‌های زندان، و بررسی آثار مهدی اخوان ثالث از مندرجات بخش بعدی این فصل است. پس از آن، وزن نیمایی و قافیه و قالب شعر در آثار اخوان و مضمون اشعار او با شرح و بسط بررسی شده و، در آن، بر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی سروده‌های اخوان تأکید شده است. به استنباط رضوانی، اخوان، در مجموع، به دلیل آشنائی وسیع و عمیق با شعر کهن فارسی از عناصر آن به گونه‌ای متفاوت از گذشته بهره جسته است.

در فصل چهارم، از زندگی و آثار و اشعار فروغ فرخزاد سخن رفته و این شاعر از بنیان‌گذاران شعر نو در ایران معرفی شده از این نظر که شعر او با مسائل زنده و جو فکری جامعه رابطه مشخص و ملموس دارد. جنبه زنانگی شاخص سروده‌های این شاعر نیز حایز اهمیت است. رضوانی در این باره می‌نویسد: شعر فارسی، پیش از فروغ فرخزاد، هم از نظر سراینندگان آنها و هم از حیث خود سروده‌ها مردانه بود. زنان شاعر کمی پدید آمدند. حتی، در میان این زنان شاعر اندک‌شمار، نگرش زنانه فروغ به جهان و مردان همتایی ندارد. این را هم بیفزاییم که فروغ به همین دلیل سرمشق بسیاری از زنان شاعر بعدی شد. دلیل دیگر اهمیت این شاعر جذابیت سروده‌های او برای زنان و جوانان است. نویسنده در این باره می‌نویسد: تا به امروز هیچ زنی در شعر نو فارسی این همه مخاطب زن از نسل‌های متعدد نداشته است.

نویسنده پس از توصیف زندگی و آثار فروغ فرخزاد، شعر او را بررسی و تحلیل می‌کند. وی کاربرد زبان امروزی، سادگی در بیان مفاهیم انسانی، و فنون شعری - ادبی را از خصایص اشعار او می‌شناساند و در شرح و بیان آنها شواهدی از شعر او نقل می‌کند. رضوانی، در پایان این فصل، نتیجه می‌گیرد که فروغ در تکامل شعر نو سهم مؤثر داشته و ضرورت توجه به مسائل روز را، که نیما بر آن تأکید می‌ورزیده، به خوبی درک کرده بوده است. محتوای اشعار فروغ نیز باعث شده است تا بسیاری او را نماد «شعر نو» بدانند. بخشی از محبوبیت فروغ نیز مرهون انتقاد او از شرایط حاکم بر ایران زمانه او بوده است.

در فصل پنجم، سخن از احمد شاملو و شرح حال آثار او است. نویسنده، در اینجا نیز، گفتار را از ذکر دلایل اهمیت شاملو و جایگاه او در شعر نو فارسی آغاز می‌کند. وی دفاع

شاملو از شعر نو و مخالفت با سنت‌گرایان؛ توجه او به شرایط و دشواری‌های زندگی مردم و لزوم آگاه‌سازی آنان؛ و طرح شعر سپید و ایجاد تحوّل در شعر نیمایی را به عنوان دلایل و وجهه و اعتبار او در حوزه شعر شاخص می‌سازد. به نظر رضوانی، وجه تمایز اصلی شعر شاملو زبان خاص و تسلط او در استخدام الفاظ و تعبیرات زبان فارسی است. بهره‌گیری شاملو از واژه‌های کهن سبب شده است که شعر او مخاطبان بسیاری بیابد. درکل، نویسنده احمد شاملو را شاعری صاحب سبک سنجیده که شعر نیمایی را در زمانی مناسب متحوّل ساخته است.

در خاتمه، نویسنده بار دیگر به هدف خود از نگارش این اثر اشاره کرده و ضرورت معرفی شعر نو فارسی به مخاطبان غربی را یادآور شده است. وی، سپس، حاصل و خلاصه پژوهش خود را چنین بیان کرده است: شعر نو فارسی قرین آگاهی سیاسی و اجتماعی است. چهار شاعری که زندگی و آثار آنان بررسی شده در برابر اجتماع احساس تعهد می‌کرده‌اند و این التزام در اشعار آنان بازتاب یافته است. اختیار زبان مناسب در شعر نو اهمیت و نقش اساسی دارد و شاعران به زبان و تأثیر آن آگاهانه توجه داشته‌اند و این نقش در دستاورد شعری مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو بارز است. در شعر نو، به مقوله‌های جدیدی توجه شده که در شعر کهن ایران نشانی از آنها نمی‌توان یافت. شعر نو با هنر مدرن سازگاری دارد و پاسخگوی نیازها و ضرورت‌های آن است.

از مقایسه این اثر سعید رضوانی با آثاری از نوع آن که پیش‌تر به زبان آلمانی منتشر شده‌اند چند تفاوت اساسی تشخیص داده می‌شود: نویسنده به پژوهش‌هایی که در ایران انجام گرفته توجه تمام دارد؛ و ویژگی‌های شعر هر یک از شاعران با ذکر ترجمه نمونه‌هایی از آن بیان شده است. هرچند نویسنده در مقدمه می‌نویسد که این ترجمه‌ها به هیچ رو کامل نیست، خوانندگان آلمانی زبان با همین ترجمه‌ها می‌توانند با بسیاری از ظرایف سروده‌ها آشنا گردند. به دلیل ارزش تحقیقی و تحلیلی اثر، ترجمه آن را به زبان فارسی منبعی سودمند حاوی معانی و نکات تازه برای فارسی‌زبانان می‌توان شمرد.

منابع

نامور مطلق، بهمن و امیرعلی نجومیان و سید سعید فیروزآبادی، آئینه آفتاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۸.

علوی، بزرگ، تاریخ ادبیات معاصر ایران (نظم و نثر)، ترجمه سعید فیروزآبادی، جامی، تهران ۱۳۸۶.

FRAGNER, Bert G. (2006), *Iranistik in Europa – gestern, heute, morgen*, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, Wien.

GOETHE, Johann Wolfgang (1994), *Sämtliche Werke*, Deutscher Klassiker Verlag, Frankfurt.

HAMMER-PURGSTALL, Joseph (1818), *Geschichte der schönen Redekünste Persiens*, Wien.

RAHNEA, Touradj (2003-2004), "Zeitgenössische persische Lyrik im Überblick", *Iranistik*, 2. Jahrgang, Heft 1 u. 2, S. 63-86.

